



Contemporary Qur'anic Exegetes' Justification Viewpoints on the Initial-Offensive Jihād; a Comparative-critical Study

Kazem Ghazizadeh* | Zahra Kafei Jalili-Fard** | Shadi Nafisi*** | Nosrat Nilsaz****

Received: 2021/10/2 | Correction: 2022/5/13 | Accepted: 2022/5/13 | Published: 1400/07/25

Abstract

Jihād is one of the most important Islamic furū'āt (derivatives), which Muslim exegetes and jurists thus have written a lot about it. Historically, many early Muslim exegetes and jurists have considered the permission or even the obligation of two types of jihād, namely the initial-offensive and the defensive ones. Nevertheless, in recent centuries, a group of them denies the initial-offensive jihād due to various necessary social relations such as freedom of belief, from which it is usually seen as a clear violation. To explain it, another group uses some different justifications for the initial-offensive jihād, such as interpreting it as the defensive one, to be finally able to resolve the mentioned seeming contradiction. The viewpoints of the second group can be divided into these four major headings: (i). the initial-offensive jihād as defend of human fiṭra (innate disposition); (ii). the initial-offensive jihād as defend of preemption war; (iii). the initial-offensive jihād as proselyte jihād; (iv). the initial-offensive jihād as denial of superstitions and false affairs. Using descriptive-analytical methods, the present critical study has analyzed these interpretive viewpoints and finally has not accepted any of them. In short, they neither fully conform to the well-known Islamic conception of the initial-offensive jihād, nor convincingly manage to resolve such a contemporary religious dilemma.



Keywords: Initial-offensive jihād, human fiṭra, proselyte jihād, preemption war, freedom of belief

* Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran | k.ghazizadeh@modares.ac.ir

** Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran | z.kafaei@modares.ac.ir.

*** Associate Professor, Department of Qur'anic Studies, Tehran University, Tehran, Iran | shadinafisi@ut.ac.ir

**** Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran | nilsaz@modares.ac.ir

■ Ghazizadeh, K; Kafei Jalili-Fard, Z; Nafisi, Sh; Nilsaz, N. (2022) Contemporary Qur'anic Exegetes' Justification Viewpoints on the Initial-Offensive Jihād; a Comparative-critical Study. *Comparative Interpretation Research*, 8 (15) 159-183. Doi: 10.22091/PTT.2022.6450.1905.



نقد و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های توجیهی مفسران معاصر درباره آیات جهاد ابتدایی

کاظم قاضی‌زاده* | زهرا کفایی جلیلی فرد** | شادی نفیسی*** | نصرت نیلساز****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۲/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۳ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

چکیده

مفسران و فقها، مطالب بسیاری درباره جهاد که از ارکان مهم اسلام و فروع دین است، نگاشته‌اند. مشهور فقها و بسیاری از مفسران متقدم، قائل به جواز یا حتی وجوب دو نوع جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی بوده‌اند. در سده‌های اخیر، به جهت مناسبات گوناگون اجتماعی مانند آزادی عقیده، گروهی از مفسران منکر جهاد ابتدایی هستند؛ زیرا آن را در تهافتی آشکار با آزادی عقیده می‌دانند. گروه دیگر در تبیین خود از جهاد ابتدایی، توجیهات و تأویلاتی را به کار می‌برند تا بتوانند از این طریق، جهاد ابتدایی را به تأویل جهاد دفاعی برند و تضاد مذکور را در ظاهر حل کنند. دیدگاه‌های گروه دوم را می‌توان در چهار عنوان قرار داد: ۱. جهاد ابتدایی به منزله دفاع از فطرت انسانی؛ ۲. جهاد ابتدایی به منزله جنگ پیش‌دستانه؛ ۳. جهاد ابتدایی به منزله جهاد تبلیغی؛ ۴. جهاد ابتدایی به منزله نفی خرافه و باطل. پژوهش حاضر به این دیدگاه‌های تأویلی به روش توصیفی-تحلیلی و انتقادی می‌پردازد و در انتها هیچ‌یک از آن‌ها را تمام نمی‌داند؛ زیرا هیچ کدام با مفهوم مشهور جهاد ابتدایی انطباق کامل ندارد و هم‌چنین آن تهافت یادشده را به خوبی حل نمی‌کند.

واژگان کلیدی: جهاد ابتدایی، دفاع از فطرت انسانی، جهاد تبلیغی، جنگ پیش‌دستانه، آزادی عقیده.

* استادیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) | k.ghazizadeh@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری تربیت مدرس | z.kafae@modares.ac.ir

*** دانشیار دانشگاه تهران | shadinafisi@ut.ac.ir

**** دانشیار دانشگاه تربیت مدرس | nilsaz@modares.ac.ir

□ قاضی‌زاده، کاظم؛ کفایی جلیلی فرد، زهرا؛ نفیسی، شادی؛ نیلساز، نصرت. (۱۴۰۱). نقد و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های توجیهی مفسران معاصر درباره آیات جهاد ابتدایی، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸ (۱۵)، ۱۵۹-۱۸۳.

Doi: 10.22091/PTT.2022.6450.1905

مقدمه

جهاد یکی از آموزه‌های دین اسلام است. حکم جهاد در قرآن کریم تشریح شده و آیات متعددی به موضوع جهاد پرداخته و مشروعیت و فلسفه آن را تبیین کرده‌اند. به علت جایگاه ویژه جهاد در میان دیگر فروع دین و این که جهاد، تعامل مسلمانان با پیروان دیگر ادیان را مشخص می‌کند، دانشمندان مسلمان نیز در طول تاریخ، بحث‌هایی گسترده در این زمینه داشته‌اند. مشهور فقها با استناد به آیات، جهاد را به دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده و تعاریفی برای آن آورده‌اند که در ادامه خواهد آمد. مفسران نیز تا حدودی همین دیدگاه را دارند؛ البته برخی جهاد را مطلق و برخی آن را حاوی قیود و شرایطی می‌دانند.

در دوران معاصر به علت مناسبات جدید و اوضاع و تحولات جامعه بشری، قرائت‌های متعددی از آیات جهاد وجود دارد که باید به‌طور دقیق مطالعه شوند تا مقصود و منظور اصلی آیه مشخص گردد. نکته مهم در مورد جهاد ابتدایی که یکی از انواع جهاد مورد قبول مشهور فقها و مفسران به شمار می‌آید، این است که چه توجیه کلامی با توجه به بحث آزادی عقیده می‌تواند داشته باشد. قرائت‌های مفسران معاصر در مورد جهاد ابتدایی، متأثر از دیدگاه‌های آنان درباره آزادی عقیده است که از مسائل مهم حقوق بشر به شمار می‌رود.

پژوهش حاضر، به این قرائت‌ها در مورد آیات جهاد و نظریه جهاد ابتدایی می‌پردازد تا از این ره گذر، بتواند تبیینات آنان را بررسی و تحلیل کند و به این جمع‌بندی برسد که چه میزان از آن‌ها پذیرفتنی است. آنچه در این پژوهش مهم می‌نماید، این است که این تقسیم‌بندی در پژوهش و آثار گذشته صورت نگرفته است. در واقع چون بحث جهاد و فلسفه آن، همواره موضوعی مهم بوده، تألیفات در این زمینه به کتب فقهی قدما بازمی‌گردد که البته همگی به جنبه فقهی و موارد دیگر از این دست پرداخته‌اند و چون در زمان زیست نویسندگان آن‌ها، مسأله آزادی و به‌طور اخص آزادی عقیده مطرح نبوده، مطالبی پیرامون آن ملاحظه نمی‌شود.

در دوران معاصر، دانشمندان و صاحب‌نظران به بحث جهاد و آزادی عقیده پرداخته‌اند و آثاری را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ مانند آثار *الحرب فی الفقه الاسلامی* اثر وهبه زحیلی، جهاد تألیف شهید مطهری، جهاد در اسلام از آقای صالحی نجف‌آبادی و جهاد ابتدایی در

قرآن کریم اثر آقای محمدجواد فاضل لنکرانی که هر کدام در جایگاه خود درخور توجه است. در موضوع آزادی نیز می‌توان از کتاب *آزادی در قرآن* آقای سید محمدعلی ایازی، *آزادی، عقل و ایمان* اثر محمد سورش محلاتی و *جریان‌های تفسیری معاصر و مسأله آزادی* نوشته دکتر محسن آرمین یاد کرد. دو اثر *آزادی در قرآن* و *جریان‌های تفسیری معاصر و مسأله آزادی*، تا حدودی به مسأله جهاد و تعارض میان آزادی عقیده و جهاد ابتدایی پرداخته‌اند و کتاب آقای آرمین به صورت صریح، به آراء مفسران با ذکر نام آن‌ها اشاره کرده است.

در میان مقالات، تعدادی از آن‌ها به حل تعارض یادشده پرداخته و تا حدودی آن را بررسی کرده‌اند؛ مانند مقاله "جهاد ابتدایی و آزادی عقیده و مذهب" نوشته عباس نیکزاد (۱۳۸۲، *رواق اندیشه*، شماره ۱۹)، مقاله "بررسی شبهه جهاد ابتدایی در تفسیر آیه لا اکراه فی الدین" نوشته حسین کامیاب و احمد قدسی (*مطالعات تفسیری*، شماره ۱۱) و مقاله "جنگ و صلح" نوشته کاظم قاضی‌زاده (۱۳۸۵، *مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم*، شماره ۳۴). در بین این دسته مقالات، مقاله‌ای یافت نشد که آراء مفسران را به صورت جامع جمع‌آوری کرده باشد و هم‌چنین متذکر توجیهات آن‌ها برای جهاد ابتدایی شده باشد. دو مقاله "گستره مفهوم جهاد به مثابه قتال در اندیشه سید قطب و علامه طباطبایی"، نوشته یوسف نجفی و حمزه علی بهرامی (*مطالعات تفسیری*، شماره ۳۰) و "مطالعه انتقادی دیدگاه رشید رضا، سید قطب، سید محمدحسین فضل‌الله درباره آیه سیف" نوشته کاووس روحی برندق و حسن کریمی (۱۳۹۹، *کتاب‌قیم*، شماره ۲۲)، به صورت موردی به مفسران و آیه پرداخته‌اند. مقاله "بازخوانی آراء مفسران سده اخیر در آیات جهاد" نوشته محمد شیرین کار موحد و محسن اکبری (*مطالعات تفسیری*، شماره ۲۷)، با وجود جمع‌آوری دیدگاه‌های مفسران، نگاهی جامع ندارد و دارای کاستی‌هایی است. هیچ‌کدام از این آثار صرفاً به آراء مفسران و تحلیل‌های آن‌ها نپرداخته و توجیهات آن‌ها و حل تعارض میان آزادی عقیده و جهاد ابتدایی را بیان نکرده‌اند.

مفهوم شناسی جهاد و انواع آن

"جهاد" از ریشه "جَهْد" و "جُهد" به معنای طاقت است (جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۴۶۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۰۸). هم‌چنین گفته‌اند که "جَهْد" به معنای مشقت (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۳۸۶) و "جُهد" به معنای طاقت و نیرو (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۶، ص ۲۶) است. در این صورت جهاد به معنای به کار بردن تمام توان، نهایت قوت و وسعی گسترده و بلیغ برای رسیدن به نهایت و هدف ممکن است. (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۶، ص ۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۳۱۹)

"جهاد" و مشتقاتش ۴۱ مرتبه در قرآن کریم آمده است (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱۰، ص ۲۰۵) که همه در باب مفاعله، به معنای تکثیر است (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۷۷). جهاد در قرآن بر سه وجه آمده است:

۱. جهاد با قول آیه ۵۲ سوره فرقان؛

۲. جهاد با سلاح آیه ۹ سوره تحریم؛

۳. اجتهاد در عمل آیه ۶ سوره عنکبوت. (عسکری، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۶۵-۱۶۶)

این صرف تمام توان با تحمل رنج و سختی است که مجاهد متحمل مشقت می‌گردد (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۷۷). با تمام موارد فوق، جهاد یعنی صرف نیرو برای دفع دشمن که بر سه نوع است:

۱. مجاهده برای راندن و دفع دشمن آشکار که درواقع همان مقاتله است. (ابن سیده،

۱۲۲۱ ق، ج ۴، ص ۱۵۵)

۲. جهاد با شیطان؛

۳. جهاد و مجاهده با نفس. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۲۴)

جهاد در اصطلاح، «به کار بستن توان است برای دفع تجاوز دشمنان» که در حقیقت اسمی اسلامی است که در جاهلیت به کاربرده نمی‌شد (عسکری، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۶۵). شرع مقدس، لفظ "جهاد" را به جنگیدن و محاربه درراه خداوند، با بذل و فداکاری جان و مال (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۳۴۰)، برای اعتلای اسلام و اقامه شعائر آن (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۷؛ محقق: کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص

۲۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ش، ج ۳، ص ۳۱) و خواری و ذلالت مشرکان تخصیص داده است. (راوندی، ۱۴۰۵، ق، ج ۱، ص ۳۲۸)

"قتال" واژه مرتبط دیگر با بحث جهاد است. قتال از ریشه "قَتَلَ" که در اصل به معنای ازاله روح از بدن و مرگ است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ج ۵، ص ۵۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ص ۶۵۵). برخی از اهل لغت، این ماده را به معنای معروف کشتن به واسطه ضرب و جرح می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ق، ج ۵، ص ۱۲۷). "المقاتله" و "قتال" به معنای محاربه و جنگیدن است (صاحب، ۱۴۱۴، ق، ج ۵، ص ۳۶۳؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ق، ج ۹، ص ۲۱۷). این واژه اخص از جهاد است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۹۴، ش، ص ۱۵)؛ زیرا جهاد به کارگیری توان و تلاش است و طبعاً گسترده‌تر از قتال است (قرضاوی، ۱۴۳۰، ق، ج ۱، ص ۱۳۰). مفهوم جهاد عام است و شامل جهاد با کفار، جهاد با نفس، جهاد فرهنگی و... نیز می‌شود و قتال بر جنگ و معرکه نظامی اطلاق می‌گردد. (قاضی‌زاده، ۱۴۳۰، ق، ص ۱۰۴)

فقه‌ها در کتب و نگاشته‌های خود در ذیل باب جهاد، این رکن اسلامی را به دو نوع جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تقسیم کرده‌اند که در ادامه به صورت مختصر بدان اشاره می‌گردد. شهید ثانی در مورد اقسام جهاد می‌نویسد:

«اعلم أنَّ الجهاد علی أقسام: أحدها: أن یکون ابتداء من المسلمین للدعاء إلی الإسلام... والثانی: أن یدهم المسلمین عدو من الکفار، یرید الاستیلاء علی بلادهم أو أسرهم أو أخذ مالهم وما أشبهه من الحریم والذریه...» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ق، ج ۳، ص ۸)

درواقع نوع اول، جهاد ابتدایی است که برای دعوت به اسلام است و نیازی به نقطه شروع از جانب مشرکان ندارد. گونه دوم، جهاد دفاعی است. مشابه این قول را می‌توان در *الجامع للشرایع* حلی ملاحظه کرد (حلی، ۱۴۰۵، ق، ص ۲۳۳). بر اساس نظر فقه‌ها، جهاد ابتدایی با کافران، مخالفان اسلام و افرادی صورت می‌گیرد که شهادتین را به علت عقیده باطل انکار می‌کنند. (حلی، ۱۴۰۳، ق، ص ۲۴۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۵، ق، ص ۳۱۲؛ کیدری، ۱۴۱۶، ق، ص ۱۸۷)

از میان فقه‌های متأخر می‌توان به نظر صاحب‌جوهر اشاره کرد. این فقیه معتقد است که جهاد، جانبازی و انفاق مال برای جنگ و محاربه با مشرکان و باغیان به صورتی خاص،

بخشش مال و جان برای عزت اسلام و اقامهٔ دین است. در نظر ایشان جهاد اصلی، قتال ابتدایی با کفار برای دعوت به اسلام است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۱، ص ۳-۴). پس بر مبنای جهاد ابتدایی، انتهای جنگ، اسلام آوردن مشرکان و کفار است. (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۹۲؛ ابن البراج، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۹۸)

در تعریف جهاد دفاعی - همان‌طور که از نام آن کاملاً مشخص است - آمده که برای دفع تجاوز، رفع تعدی و دفاع از جان، مال و کیان جامعهٔ اسلامی است. عقلاً بر هر انسانی واجب است که در مقابل تجاوز ایستادگی ورزد و دفاع کند. فقها در تعریف این نوع جهاد بیان داشته‌اند که در برابر مهاجمانی است که قصد تصرف و تسلط بر شهرهای مسلمانان و اموال آنان را دارند. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۱۶؛ ابن البراج، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۲۹۷)

البته برخی از فقها نام جهاد را بر قسم دوم از باب مجاز می‌دانند و جهاد مشهور را ابتدایی و جهاد دفاعی را از قسم دفاع تلقی می‌کنند. (بحرانی، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۱۶)

این تقسیم‌بندی و این الفاظ (جهاد ابتدایی و دفاعی)، در کلام مفسران نیز کم‌وبیش به چشم می‌خورد. اگر بخواهیم برای این دو نوع شواهدی از آیات بیاوریم، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. آیاتی که بر جهاد دفاعی تأکید می‌کنند مانند آیات ۳۹ و ۴۰ سورهٔ حج و ۹ سورهٔ ممتحنه و آیات جهاد ابتدایی مانند آیات ۱۹۳ سورهٔ بقره، ۳۹ سورهٔ انفال، ۵ سورهٔ توبه و ۱۶ سورهٔ فتح. هم‌چنین آیهٔ ۲۹ سورهٔ بقره دلالت بر مبارزهٔ با اهل کتاب دارد.

مفسران معاصر درباره جهاد ابتدایی سه موضع گرفته‌اند:

گروه اول، جهاد ابتدایی را چون قدما پذیرفته‌اند و درصدد توجیه کلامی هم برنیامده‌اند. کلام ایشان این است که چون اسلام دین حق است و توحید حقیقت برتر عالم، پس خداوند وجود مشرک را بر نمی‌تابد و در صورت داشتن قدرت مسلمانان در زمان حضور معصوم یا به‌طور مطلق باید در دعوت آنان به توحید و قتال با آنان در صورت نپذیرفتن توحید تا حد قتل تلاش کنند. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۷۸)

گروه دوم، منکر جهاد ابتدایی هستند و آیات مطلق جهاد با مشرکان را به آیات جهاد در برابر مهاجمان از مشرکان مقید می‌کنند. از جمله این دانشمندان می‌توان به رشید رضا و صالحی نجف آبادی اشاره کرد.

گروه سوم، ضمن قبول جهاد ابتدایی و لزوم مبارزه و قتال با مشرکان تا توبه یا قتل، به نوعی آن را جهاد دفاعی دانسته‌اند. این توجیهات و تحلیل‌های آن‌ها بخش اصلی این نوشته است.

تفاسیر چهارگانه در دفاعی دانستن جهاد ابتدایی

اگر معتقد باشیم که بر اساس آیات قرآن کریم می‌توان به جواز جهاد ابتدایی با تعریف ذکر شده حکم کرد، در نتیجه بر تمام مسلمانان واجب است که با تمام قوا به پیکار با مشرکان بپردازند. مشرکان یا باید اسلام بیاورند یا کشته شوند و اگر از اهل کتاب باشند، در صورت نپذیرفتن اسلام، باید جزیه بپردازند. با توجه به منافات جهاد ابتدایی با آزادی عقیده که در دوران معاصر به اصل مقبول عرف جهانی تبدیل شده و در اعلامیه معروف حقوق بشر از حقوق اولیه هر انسانی قلمداد گردیده است، تأویل‌های مختلفی درباره جهاد ابتدایی طرح شده که به نوعی با آزادی عقیده بی‌معارضه باشد. در ادامه این موارد را بررسی می‌کنیم.

الف) جهاد ابتدایی به منزله دفاع از فطرت انسانی

۱. تقریر و تبیین نظریه

صاحب‌نظران در این نظریه، معتقدند جهاد ابتدایی که از برخی آیات مانند آیه ۱۹۳ سوره بقره (*وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ*) و یا آیاتی که امر به قتال به صورت مطلق دارد، برداشت می‌شود، به نوعی جهاد دفاعی است، ولی نه آن جهاد دفاعی که در تقسیم‌بندی انواع جهاد بدان اشاره گردید. قبل از هر توضیحی درباره این نظریه، باید این نکته مهم بیان گردد که مفسر شاخص در این نظریه علامه طباطبایی است. ایشان در ذیل تفسیر آیات ۱۹۰ و ۱۹۳ سوره بقره، بحثی را با عنوان "الجهاد الذی یأمر به القرآن" مطرح می‌سازد و ذیل آن به انواع قتال اشاره می‌کند که از آیات قرآن استخراج می‌شود و در ادامه بیان می‌کند که آیات امر به قتال با عموم مشرکان،

دال بر نوعی از جهاد است که از آن دفاع از فطرت موردنظر است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۲، ص ۶۶)؛ به عبارت دیگر، در جهاد منظور این آیات، دفاعی نهفته است که تنها از جان، مال و ناموس است؛ بلکه فراتر از این‌ها و در حقیقت دفاع از حقوق فطری انسان‌هاست که به حکم فطرت از آن برخوردارند و هیچ‌یک در آن مستثنا نمی‌شوند. قبل از هر توضیحی، ابتدا باید مفهوم فطرت و مقصود صاحبان این نظریه از آن و حقوق مبتنی بر آن توضیح داده شود.

علامه طباطبایی در تعریف فطرت، هدایت عامه الهی را بیان می‌کند که هستی در تمام موجودات یکسان است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۶، ص ۱۹۰)؛ به عبارت دیگر، تمام مخلوقات در سیری تکاملی و تکوینی قرار دارند که از همان ابتدای خلقت، به لوازم موردنیاز برای طی کردن این مسیر مجهزند. آن‌ها مرحله به مرحله پیش می‌روند تا به غایت تکوینی برسند که از همان آغاز متوجه آنند. انسان‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند اما چون آدمیان احتیاجات تکوینی بیش‌تری دارند، به ناچار اجتماعی زندگی می‌کنند؛ به همین علت باید قوانینی برای این زندگی اجتماعی داشته باشند و این قوانین لاجرم باید مصلحت زندگی اجتماعی را تضمین کند، تمام ابعاد آن‌ها را در برگیرد و انسان‌ها را به سعادت برساند. قوانین و قواعدی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، همان دین است که مطابق تکوین و فطرت آدمی است. طبق آیه ۱۹ سورة آل عمران: *إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...*، اسلام دین فطری است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۶، ص ۱۹۰ و ۱۹۳). حال انسان‌ها باید همگی از این قوانین دفاع کنند و به طریق اولی، آن‌ها که قوانینشان منطبق بر دین فطری (اسلام) است، باید با هر آن‌چه این قواعد و اصول را تحت الشعاع قرار می‌دهد به پیکار برخیزند تا شرایط را برای بقای دین اسلام که همان بقای توحید است، فراهم آورند. به همین سبب باید شرک با همه ابعادش نابود گردد؛ زیرا شرک مایه هلاک و مرگ فطرت است و قتال با آن درواقع دفاع از حیات و حق انسانیت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۲، ص ۶۶). این دیدگاه مفسر نسبت به شرک، از باور او به تضادی بنیادین میان توحید و شرک نشأت می‌گیرد و حاکی از آن است که اساساً هدف توحید و اسلام، محو شرک و بت‌پرستی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۲، ص ۶۶)

علامه طباطبایی شرک را مایهٔ اختلاف میان بشریت می‌داند و در تفسیر آیهٔ آخر سورهٔ بقره، تصریح می‌کند که مؤمنان بعد از پذیرش اصل دین، تمام اهتمامشان باید برپایی و انتشار دین و جهاد برای اعتلای کلمهٔ حق باشد؛ از این رو، دعوت به دین توحید، همان مسیری است که جهاد، قتال و امر به معروف و نهی از منکر و سایر اقسام دعوت و انذار در پی دارد. تمامی این روش‌ها برای محور ریشهٔ اختلاف است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۴۶)

گفتنی است چنین نکته‌ای را در دیگر تفاسیر معاصر نیز می‌توان ملاحظه کرد؛ برای نمونه سید قطب، توحید و اسلام را دو راه و منهج متفاوت تلقی می‌کند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۹۹۲) و معتقد است این تعارض، در هیچ زمانی به سازگاری نمی‌رسد (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۶۵۲). ایشان نیز مانند علامه طباطبایی، جهاد را تنها راه غلبهٔ توحید بر شرک و سیطرهٔ حاکمیت الهی می‌داند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۸۷ و ج ۳، ص ۱۷۳۷؛ سید قطب، ۱۹۷۹، ص ۶۰). در واقع سید قطب بر این باور است که باید اسلام و توحید، در تمام ابعاد و شئون زندگی انسان‌ها جاری گردد. (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۹۹۲)

علامه محمدحسین فضل‌الله نیز فلسفهٔ جهاد را نابودی اندیشه و قدرت شرک می‌داند؛ زیرا عقیده دارد که وجود رسالت، در تضاد با کفر است و شرک ذاتاً موجب تهدید برای توحید است (آرمین، ۱۳۹۶، ش، ص ۳۲۸). این مفسر در تفسیر سورهٔ توبه، تصریح می‌کند که اسلام جایگاه و احترامی برای شرک قائل نیست و اساساً توحید در پی نابودی عوامل شرک است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۹)

شرک در ایدئولوژی و جهان‌بینی این مفسران، سراسر نادانی و نقطهٔ مقابل توحید و اسلام است؛ پس باید به کلی محو گردد؛ زیرا این دو - شرک و توحید - هیچ‌گاه به سازش نمی‌رسند. (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۹۰ و ج ۳، ص ۱۶۵۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۱۵ و ۲۰)

علامه طباطبایی تشریح حکم آیهٔ «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا فَاتَّبُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره توبه، آیه ۵) را برای همین مسأله می‌داند و بر این

باور است که قتل کفار بر مسلمانان واجب است و باید کفار در معرض نابودی قرار گیرند و زمین از لوٹ وجود آن‌ها پاک گردد؛ زیرا با حضور آن‌ها، خطر معاشرت برای مردم باقی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۹، ص ۱۵۲). به دیگر سخن، بعد از اتمام مهلت یادشده در آیه مذکور، مشرکان باید به علت شرکشان کشته شوند مگر این که اسلام را بپذیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۹، ص ۲۰۳). درواقع این مفسر، باور دارد آن کس که نه مسلمان است و نه اهل ذمه، حق حیات ندارد و این معیار با ناموس خلقت کاملاً سازگار است و جامعه بشری اجمالاً آن را قبول دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۲۶۲)

شهید مطهری نیز ماهیتی دفاعی برای جهاد قائل است و بیان می‌دارد که غیر از حق خودمان و حقوق ملی‌مان باید از حقوق انسانیت نیز دفاع کرد. ایشان یکی از این حقوق انسانیت را آزادی می‌داند که اگر درجایی این آزادی مختل شد، بایستی برای آن مبارزه و جهاد کرد. ایشان تصریح می‌کند که اختلافی در مشروعیت جهاد دفاعی نیست؛ بلکه در صغرای موضوع است- یعنی در دفاع از چه چیز بحث وجود دارد؛ به عبارت دیگر، آیا این مشروعیت جهاد دفاعی، تنها در دفاع از حقوق شخصی است یا در دفاع از حقوق انسانیت هم جریان دارد؟ به باور ایشان، دفاع از حقوق انسانیت نیز مشروع است و توحید جزو این حقوق است و می‌توان برای آن جنگید و شرک را که ریشه فسادهاست، قطع کرد و از بین برد. (مطهری، ۱۳۸۴ ش، ج ۲۰، ص ۲۴۹ - ۲۵۰)

۲. نقد

چند اشکال و ایراد در این نظریه مطرح است که به تفکیک بیان می‌گردد.

۱-۲- علامه طباطبایی بر این باور است که شرک باید به هر صورتی هست از زمین پاک شود تا دین حداکثری استقرار یابد. همان‌طور که بیان گردید، ایشان جهاد را برای تحقق این مهم واجب می‌داند و حکم آن را دفاعی تلقی می‌کند. درست است که ایشان اتمام حجت، بیان براهین و دعوت قبل از جهاد را نیز واجب می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۶۸)، ولی آن‌چه مهم می‌نماید، این مطلب است که اگر بعد از این دعوت، عده‌ای استجابت نکنند، چه عکس‌العملی باید نشان داد؟ این مفسر معتقد است که همه باید دین

توحید ولو یهودیت یا مسیحیت را بپذیرند تا جنگ خاتمه یابد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۴۳). این عبارت بدین معناست که انسان‌ها تنها در پذیرش ادیان توحیدی آزادی دارند؛ زیرا همان‌گونه که به تفصیل بیان گردید، توحید حق انسانیت است و اگر توحید پذیرفته نشد باید قتال صورت گیرد. از سویی دیگر، این مفسر می‌گوید: عدم اکراه در پذیرش دین از احکام دینی است و از زمان حضرت نوح (ع) نیز بوده است:

«وَالْآيَةُ، مِنْ جَمَلَةِ الْآيَاتِ النَّافِيَةِ لِلْإِكْرَاهِ فِي الدِّينِ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأَحْكَامِ الدِّينِيَّةِ الْمَشْرُوعَةِ فِي أَقْدَمِ الشَّرَائِعِ وَهِيَ شَرِيعَةُ نُوحٍ (ع) وَهُوَ بَاقٍ عَلَى اعْتِبَارِهِ حَتَّى الْيَوْمِ مِنْ غَيْرِ نَسْخٍ» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۰۷)

قطعاً تنها دین توحیدی در زمان نوح نبی علیه‌السلام یکتاپرستی‌ای بوده که ایشان تبلیغ می‌کرد و انسان‌ها در پذیرش آن مختار بودند و ایشان وجود دیگر ادیان را می‌پذیرفت. در این صورت میان این دو مطلب تضاد و تهافت است. اگر انسان‌ها در پذیرش دین مختار هستند و این آزادی از احکام دینی است، پس هر دین و آیینی را انتخاب کردند باید مورد احترام باشد و اگر جز این است، پس نباید آزادی در پذیرش دین از احکام دینی باشد. البته باید بگوییم که سخن علامه طباطبایی مبنی بر پذیرش ادیان آسمانی دیگر و پایان جنگ، با تفسیر ایشان از آیه ۲۹ سوره توبه که قتال با عموم مشرکان را به علت ایمان نادرست به خدا و معاد مجاز می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۹، ص ۲۴۱-۲۴۲)، در تضادی آشکار است. حتی نظر ایشان درباره عدم ایمان اهل کتاب با برخی از آیات قرآن مانند ۱۱۰ و ۱۱۳-۱۱۴ سوره آل عمران در تعارض است.

۲-۲- سؤال دیگری مطرح می‌گردد که آیا می‌توان به بهانه دفاع از یک حق فطری که همان توحید نامیده شده است، از حق فطری دیگری به نام آزادی عقیده چشم‌پوشی کرد؟

همان‌طور که در قرآن کریم نیز مشاهده می‌شود، خداوند در آیه ۲۰ سوره آل عمران (*فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيَّةَ أَسْلَمْتُمُ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ*)، این نکته را به پیامبر خاتم (ص) گوشزد می‌کند که اگر استدلال‌ها و بیانات را نپذیرفتند نگران نباش؛ زیرا تو فقط

مسئول ابلاغ هستی. این بدان معناست که رسولان الهی، به هیچ عنوان حقی بر اجبار مردمان در پذیرش دین ندارند و تمام انسان‌ها در دین آزاد آفریده شده‌اند. باید این نکته پذیرفته شود که آدمیان متفاوت می‌اندیشند و بر اساس نگرش‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوت، به سمت آیین و دینی سوق پیدا می‌کنند. پس نمی‌توان به آن‌ها تعرضی کرد و مورد اجبار و اکراه قرارشان داد. به حکم همان فطرتی که می‌گوید: توحید حق فطری است و باید از آن دفاع کرد، آزادی نیز از حقوق همه انسان‌ها به شمار می‌رود و نباید به هیچ علتی سلب گردد. انسان‌ها همه آزاد آفریده شده‌اند و حق دارند که خود راه و روش‌شان را انتخاب کنند. پس به علت یکسان نیندیشیدن نمی‌توان آزادی آن‌ها را سلب کرد. اساساً انسان‌ها از هر آنچه آزادی‌شان را تحت الشعاع قرار دهد و مختل کند بیزاری می‌جویند. پس در پی تحمیل این عقیده قطعاً زیان‌هایی وجود دارد که آزادی عقیده نخواهد داشت. پس بهتر است محو شرک از طریق بیان ادله و براهین باشد؛ زیرا در عصر امروز چنین روش‌های قهرآمیزی، بیش‌تر سبب رونق عقاید باطل مانند شرک می‌شود. (ابازی، ۱۳۸۰، ش، ص ۲۱۵)

۳-۲- همان‌طور که در تفسیر آیه ۵ سوره توبه (*فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاصْطَبِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ*)، از منظر علامه طباطبایی بیان گردید، تمام مشرکان باید در معرض نابودی قرار بگیرند؛ اما این نکته باقی می‌ماند که آیا مشرکان پیمان ناشکن از این اطلاق خارج نمی‌گردند؟ همان‌طور که می‌دانیم، در آیه ۴ همین سوره (*إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ*)، خداوند به مسلمانان امر می‌کند که پیمان خود را با مشرکانی که پیمان‌شان با مسلمانان را به انتها رسانده و نقض نکرده‌اند، تمام کنند. حال آیا این دست از مشرکان در مصداق آیه ۵ قرار می‌گیرند؟ به باور علامه طباطبایی، به مشرکان اطمینانی نیست و مسلمانان هیچ‌گاه از شر آنان در امان نیستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۹، ص ۱۴۷)؛ یعنی به تمام اصناف مشرکان باید به جهت دفاع از حق فطری تعدی شود. آیا درواقع امر، در میدان عمل می‌توان از این استدلال پیروی کرد و آن را به تمام مشرکان در همه زمان‌ها و دوره‌ها

تسری داد؟ اگر این گونه است، پس چرا خداوند در آیه ۶ همین سوره، به مسلمانان امر می‌کند که به مشرک پناه دهند و یا در آیه ۹۰ سوره نساء می‌فرماید که پیشنهاد صلح را پذیرا باشید. در نتیجه، به نظر نمی‌توان چنین عمل کرد. همین که آن‌ها هیمنه اسلام را پذیرفته و بر سر عهد خویش مانده‌اند کافی است. وقتی به حقی تجاوز و تعدی نمی‌کنند و در کنار مسلمانان با رأفت و سلم زندگی می‌کنند، چرا باید مورد تعدی قرار گیرند و مجبور شوند توحید را بپذیرند؟

در انتها باید گفت: زدودن و محو شرک به هر روشی، یعنی مشرکان یا اسلام را بپذیرند یا کشته شوند که هر دوی این موارد در جهاد ابتدایی ظهور دارد و نظریه دفاع از حقوق فطری در کنه و باطن همان جهاد ابتدایی است که با آیات دال بر عدم اکراه در دین و صرف مبلغ دانستن پیامبر مانند آیه ۹۹ سوره یونس و ۲۵۶ بقره، در تعارض است. (ایازی، ۱۳۸۰، ش، ص ۳۴۹)

ب) جهاد ابتدایی به منزله جنگ پیش‌دستانه

۱. تبیین و تقریر نظریه

نظریه دوم درباره مسأله جهاد و انکار جهاد ابتدایی، بیان نوعی دیگر از جهاد است به نام جنگ پیش‌دستانه. برخی از مفسران در بیاناتشان، بالاخص در تفسیر آیه ۱۹۰ سوره بقره (*وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ*)، مواردی را بیان کرده‌اند که منظورشان چنین جهادی است. آن‌ها بر این باورند که هر کس خود را برای جنگ با مسلمانان آماده می‌کند، مصداق کسی است که در میدان جنگ بالفعل می‌جنگد. این مفسران، مصداق عبارت "...الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ..." در آیه ۱۹۰ سوره بقره را کسانی می‌دانند که استعداد برای جهاد دارند. در حقیقت این افراد هنوز وارد میدان نبرد بالفعل نشده‌اند ولی مشغول جمع‌آوری عده و عده هستند: "هم بحاله من یقاتلکم" (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ق، ج ۱، ص ۲۶۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ش، ج ۲، ص ۳۴۸؛ "هم المذین اعدوا انفسهم للقتال". (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ق، ج ۱، ص ۱۵۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ق، ج ۲، ص ۱۷۵)

برخی دیگر از صاحب‌نظران مانند شهید مطهری، به این نوع از جهاد تصریح کرده و آن را توضیح داده و پذیرفته‌اند. استاد مطهری می‌گوید:

«سوره براءت هم وقتی که ما تمام آن آیات را با یک دیگر می‌خوانیم، می‌بینیم که در مجموع می‌گوید به این دلیل با این مشرکان بجنگید که این‌ها به هیچ اصل انسانی، به وفای به عهد- که یک امر فطری و وجدانی است و حتی اگر یک قومی قانون هم نداشته باشند به حکم فطرتشان درک می‌کنند که به پیمان باید وفادار بود- پای بند نیستند. اگر با آن‌ها پیمان هم ببندید و فرصت ببینند، نقض می‌کنند. این‌ها هر لحظه فرصت پیدا کنند که شما را محو و نابود کنند، محو و نابود می‌کنند. حالا این جا عقل چه می‌گوید؟ آیا می‌گوید: اگر شما درباره قومی قرائتی به دست آوردید که این‌ها در صدد هستند که در اولین فرصت شما را از بین ببرند، صبر کن که او اول تو را از بین ببرد، بعد تو او را از بین ببر! اگر ما صبر کنیم، او ما را از بین می‌برد. امروز همه در دنیا، حمله‌ای را که مبتنی بر قرائن قطعی می‌باشد که حمله کننده تشخیص داده باشد که آن طرف تصمیم دارد حمله کند و این پیش‌دستی کند و به او حمله کند، همه می‌گویند جایز است؛ کار صحیحی کرده؛ نمی‌گویند درست است که تو می‌دانستی و خبرهای قطعی به تو رسیده بود که مثلاً در فلان روز دشمن حمله می‌کند ولی تو حق نداشتی امروز حمله کنی، تو باید صبر می‌کردی و دست‌ها را روی هم دیگر می‌گذاشتی تا حمله‌اش را بکنند، بعد تو حمله کنی.» (مطهری، ۱۳۸۴ ش، ج ۲۰، ص ۲۵۵)

البته مرحوم مطهری گرچه به اطلاق این آیات اعتقاد دارد و آن‌ها را با آیات مقید قتال تقیید نمی‌زند، در آخر به تقیید ضمنی به احتمال خطر دشمن مقید می‌کند. به هر صورت نوعی توجیه آیات مطلق جهاد با کفار به جهت روحیه پیمان‌شکنی آنان است که این ویژگی، سبب می‌شود امنیت مسلمانان به خطر بیفتد. اگر این روحیه را تعمیم دهیم، دلالت بر عمومیت خواهد داشت.

۲. نقد

۱-۲- این که مشرکان را ناکشین همیشگی عهد بدانیم، با آیه ۴ سوره توبه که پیش‌تر یاد شد و همان‌طور که ملاحظه کردیم از مشرکان پای بند به عهد نام می‌برد، در تضاد است. این گروه از مشرکان، عهدشان را به اتمام رساندند و هیچ کس را در ضربه زدن به اسلام و مسلمانان نه به صورت مستقیم و نه به صورت غیرمستقیم یاری نکردند. پس نمی‌توان تنقیح

مناطق کرد و به تمام مشرکان و پیمان‌هایشان تسری داد. این گروه از مشرکان احترام پیمان را نگه داشته‌اند، پس حرمت دارند و نباید به آنان تجاوز شود.

۲-۲- اگر گفته شود: ویژگی عهدشکنی در مشرکان مکه دائم بوده است و آن‌ها همواره دنبال ضربه زدن به مسلمانان و اسلام بودند، در نتیجه عهد بستن رسول اکرم (ص) با آن‌ها بیهوده می‌نماید و سؤالی مطرح می‌شود که چرا پیامبر

عهدی را منعقد می‌کردند که می‌دانستند نتیجه ندارد؛ زیرا طبق نظر بیان‌شده، چه با عهد چه بی عهد، مشرکان مدام در پی تعدی به اسلام و مسلمانان بودند؛ لذا بستن پیمان هیچ فایده‌ای نداشته است. پس بر اساس آنچه بیان گردید و همچنین آیاتی مانند ۴ سوره توبه، ۸ سوره ممتحنه و ... نمی‌توان این ویژگی را به همه مشرکان در تمام دوره‌ها تعمیم داد و اگر بگوییم منظور قرآن تنها مشرکان مکه است، در حقیقت اسلام در پی پاک‌سازی شرک از مکه بوده (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۵۹۰)؛ زیرا اعراب حاملان رسالت الهی بودند. (زحیلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۲۵)؛ در نتیجه، آیاتی مانند آیه ۵ سوره توبه عمومیت ندارد. (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۱۶۸)

۲-۳- شهید مطهری در جایی دیگر از بیانات و عقایدش، مطلبی عکس مطالب فوق بیان می‌دارد. ایشان در بحث وفای به پیمان در نهج‌البلاغه، این گونه بیان می‌دارد که اگر با قومی پیمان بستید و قرائنی یافتید مبنی بر عهدشکنی و حمله آن‌ها، طبق قرآن نه صبر کنید و نه پیش‌دستی؛ بلکه باید اعلام کنید که طبق اطلاعات رسیده شما پای بند عهد نیستید؛ پس از این زمان، عهد منتفی اعلام می‌شود. ایشان بر این باورند که پیش‌دستی کردن نوعی خیانت است و مسلمانان باید به گونه‌ای عمل کنند که هم انسانی باشد هم محتاطانه. (مطهری، ۱۳۸۴ ش، ج ۲۶، ص ۳۱۰-۳۱۱) همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، این دو مطلب باهم در تضاد است. حال کدام را باید پذیرفت؟

اگر در این نظریه، نقض عهد را علت قتال و جنگ بدانیم و این حال دائم مشرکان تلقی شود، همان‌طور که بیان گردید، با آیاتی مانند ۴ سوره توبه و ۸ سوره ممتحنه در تعارض است

و اگر این حال دائم در مشرکان مکه باشد، پس تسری آن به زمان حال محل اشکال است و نمی‌توان بر مبنای آن جواز جهاد ابتدایی را استخراج کرد.

ج) جهاد ابتدایی به منزله دفاع برای رفع موانع در جهت تبلیغ دین حق

۱. تبیین و تقریر نظریه

جهاد برای رفع موانع تبلیغ دین یعنی جنگیدن برای آزادی دعوت؛ به عبارت دیگر مسلمانان در این نوع از جهاد، تلاش می‌کنند موانع و حجب در مسیر هدایت را برطرف کرده، آن را محو نمایند تا ندای حق و توحید به گوش همه انسان‌ها برسد. از جمله مفسرانی که از این نوع جهاد یاد می‌کنند می‌توان به رشید رضا (۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۱۱)، محمد عزت دروزه (۱۴۲۱ ق، ج ۶، ص ۳۲۹)، علامه فضل‌الله (۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۸۲) و سید قطب (۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۶) یاد کرد. این‌ها همگی معتقدند که باید دعوت به حق به صورت آزادانه به همه انسان‌ها برسد و هیچ قدرتی مانع آن نگردد. این گروه از مفسران این جهاد را دفاع از آزادی در دعوت تلقی می‌کنند و معتقدند که قتال با مشرکان به علت تعدی آنان به دین و آیین مسلمانان است. پس در نگرش این گروه، اسلام آوردن مشرکان ضرورتی ندارد. اما برخی از مفسران دیگر، آشکارا این نوع جهاد را ابتدایی می‌نامند. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، آن جا که در مورد جهاد در اسلام می‌نگارد، معتقد است که از حقوق همه انسان‌ها در همه جوامع و اجتماعات، این است که ندای حق را بشنوند و در پذیرش آن آزاد باشند. حال اگر قدرتی، نیرویی و یا حکومتی خواست سد راه منادیان راه الهی گردد تا انسان‌ها را برده خویش گرداند تا آزادی در تفکر و تعقل را از آن‌ها بگیرد، بر منادیان و طرف-داران مسیر حق، واجب است تا برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله‌ای استفاده کرده، چه از طریق مسالمت‌آمیز و چه با زور و اجبار، آزادی انسان‌ها را تأمین کنند. ایشان این نوع از جهاد را ابتدایی قلمداد می‌کند ولی از نوع آزادی‌بخش؛ زیرا این نوع از جهاد برای به دست آوردن آزادی و از بین بردن زور و اجبار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۲۷)

آیت‌الله جوادی آملی نیز آن گاه که از یاری مظلومان سخن می‌گوید، معتقد است که با مستکبران مانع در مسیر توحید باید به جهاد پرداخت تا حجاب‌ها برداشته شود و معارف ناب به محرومان برسد؛ پس درواقع در این نوع از جهاد، دفاع از محرومان و مظلومان اهمیت دارد و روح جهاد ابتدایی دفاعی می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۵۸۶)

۲. نقد

۱-۲- هنگامی که گفته می‌شود باید موانع تبلیغ راه الهی برداشته شود و دین به صورت آزادانه معرفی گردد، حالا اگر کسانی نپذیرفتند و بر عقیده سابق خود ماندند، آن گاه عکس‌العمل چه خواهد بود؟ در حقیقت این نظریه، با حکم مطلق جهاد ابتدایی منطبق نیست. لازمه این نظریه، آن است که پس از ابلاغ دین توحید به تک‌تک مردم و برداشته شدن موانع سران کفر از ارسال پیام توحید، دیگر نباید تحرکی نظامی صورت گیرد و تحمیل دوگانه توحید و یا مرگ درست نیست. در این نوع از جهاد، قرار است امنیت دعوت مهیا گردد؛ پس اگر مشرکانی بر عقیده و آیین سابق خود باقی ماندند و نزاعی با اسلام نداشتند، نباید به آنان تعدی شود. پس نظر گروه اول از مفسران یادشده است؛ اما نظر آیت‌الله مکارم شیرازی که این نوع جهاد را ابتدایی تلقی می‌کند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا بر اساس این دیدگاه، مشرکان عملکردی عداوت جویانه دارند و هدفشان مسدود کردن مسیر دعوت است لذا عملکردشان موجب جهاد می‌شود. در صورتی که در جهاد ابتدایی، شرک مشرکان مهم است نه رفتار و عملشان. پس نمی‌توان گفت این نوع جهاد ابتدایی است.

۲-۲- نقد دیگر این که آیا اساساً اسلام برای خود و پیروانش این حق را قائل است که برای تبلیغ و ترویج توحید قتال و جنگی رخ دهد؟ اگر چنین حقی دارد، آیا این جنگ برای تحمیل عقیده توحید نیست؟ البته می‌دانیم که در ایمان و اعتقاد مجال اکراه و زور وجود ندارد.

د) جهاد ابتدایی به منزله نفی خرافه و باطل

۱. تبیین و تقریر نظریه

نظریه‌ای در برخی از دیدگاه‌های تفسیری بیان شده است مبنی بر این که مسلمانان می‌توانند برای از بین بردن هر گونه عقیده باطلی مانند شرک، به جهاد برخیزند. علامه فضل‌الله نیز به زیست مسالمت‌آمیز میان شرک و اسلام باور ندارد؛ زیرا شرک را باوری از سر جهل و انحراف می‌داند که مبنای فکری و عقلی ندارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۱، ص ۱۴-۱۵). به باور آقای مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، چون شرک نوعی خرافه است، اعتقادی از سر عقل و منطق نیست و هم‌چنین یک نوع بیماری اعتقادی به شمار می‌رود پس قابل احترام نیست. در نتیجه باید به هر روش ممکني نابود گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۲۹). پیش‌تر هم بیان گردید که مفسرانی مانند علامه طباطبایی (۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۴۴۶)، سید قطب (۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۱۶۵۲) و... حضور شرک را نمی‌پذیرند و آن را در تقابل حداکثری با توحید می‌دانند.

گویا مفسر در این دیدگاه، جهاد ابتدایی را به جهت مبارزه با خرافه و آزادی عقیده را برای همه به‌جز مشرکان پذیرفته است.

۲. نقد

۱-۲- مشرکان خود اعتقاداتشان را خرافه و باطل نمی‌دانند. آن‌ها نیز می‌توانند باورهای ما را باطل تلقی کنند. اگر شرک خرافه است، به دلیل مشابه می‌تواند تثلیث هم خرافه باشد و حتی برخی نحله‌های کلامی مثل مجسمه و مشبهه خرافات کم‌تری ندارند. اگر قتال با مشرکان با این ملاک جایز است، باید این امر تعمیم یابد و به مسیحیت نیز تسری یابد. در جهان امروز نمی‌توان این گونه با دیگران تعامل کرد و بر اساس اصولی که درستی‌اش تنها برای خودمان محرز شده، دست به حرکت و عملی زد و به عده‌ای تجاوز کرد.

۲-۲- در دنیای امروز اگر قرار باشد تنها پیروان سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت آزاد باشند که آن‌هم جز اسلام با خرافه تفاوت فاحشی ندارند، آن گاه ما باید بر این مبنا، به میلیون‌ها و هزاران پیرو ادیانی چون: کنفوسیوس، تائوئیسم و غیره بتازیم. آیا جهان امروز چنین امری را برمی‌تابد؟

نتیجه

صاحب‌نظران و مفسران باورمند به نظریات چهارگانه که در این نوشتار به آن اشاره شد، نیز به‌مانند گروهی که آشکارا به جهاد ابتدایی معتقدند، همگی به نظریه جهاد ابتدایی باور دارند؛ ولی از آن جایی که جهاد ابتدایی با آزادی عقیده که در آموزه‌های قرآن کریم نیز بدان اشاره شده مانند آیه ۲۵۶ سوره بقره، در تضاد و تناقض دیده شده است، به جهت ضرورت، تبیین‌هایی متفاوت از جهاد ابتدایی داشته‌اند که در ظاهر از آن جهاد دفاعی برداشت گردد تا تهافت موجود حل شود. البته با نگرش دقیق، این نتیجه به دست می‌آید که این توضیحات بعضاً با نظریه جهاد ابتدایی منطبق نیست و نمی‌تواند محدوده وسیع آن را پوشش دهد و دارای اشکالات و ایرادات دیگری است که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. پس هیچ‌کدام پذیرفتنی نیست. نکته‌ای که وجود دارد این است که برای از بین رفتن شرک که تمام این چهار نظریه در پی آن است، تنها یک‌راه وجود دارد، آن‌هم این است که مردم عقیده شرک را نخواهند و با زور و رفتارهای ایدئولوژیک نتیجه‌ای حاصل نمی‌گردد. در نتیجه نمی‌توان فلسفه جهاد را تنها در محو شرک خلاصه کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم.

- آرمین، محسن (۱۳۹۶ ش)، جری آن‌های تفسیری معاصر و مسأله آزادی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- ابن البراج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق)، المذهب، تحقیق جمعی از پژوهش‌گران تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، محقق: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، محقق: عبدالرزاق مهدی، لبنان: دارالکتب العربی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق)، المحکم و المحيط الأعظم، محقق: عبدالحمید هندادی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغه، محقق: هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۰ ش)، آزادی در قرآن، چاپ دوم، تهران: نشر ذکر.
- بحرانی، حسین محمد (۱۴۲۱ ق)، سداد العباد و رشاد العباد، محقق: محسن آل عصفور، قم: کتابفروشی محلاتی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ش)، تسنیم، محقق: حسن واعظی محمدی، قم: بنیاد بین‌المللی اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق)، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، محقق: عطار احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق)، الجامع للشرائع، محقق: جمعی از پژوهش‌گران تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم: موسسه سیدالشهدا العلمیه.
- حلبی، ابو صلاح (۱۴۰۳ ق)، الکافی فی الفقه، محقق: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین.
- دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱ ق)، التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول، چاپ دوم، بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ ق)، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه.

- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ ق)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مکتبه محمد الصادق الطهرانی.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق)، *المحیط فی اللغة*، محقق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۹۴ ش)، *جهاد در اسلام*، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵ ش)، *مجمع البحرین*، محقق: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: نشر مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۷۵ ش)، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- عاملی، شهید ثانی زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی، شهید ثانی زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، محقق: گروه پژوهش موسسه معارف اسلامی، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۲۸ ق)، *تصحیح الوجوه و النظائر*، محقق: محمد عثمان، مصر: مکتبه الثقافه الدینیة.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳ ش)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، محقق: محمدباقر شریف‌زاده و محمدباقر بهبودی، تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک.
- قاسمی، جلال‌الدین (۱۴۱۸ ق)، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، محقق: محمد باسل عیون سود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قاضی‌زاده، کاظم و دیگران (۱۴۳۰ ق)، «شبهات المستشرقین حول الجهاد و القتال فی الاسلام و اجوبتها القرآنیه»، *دراسات فی العلوم الانسانیة*، رجب ۱۴۳۰، سال ۱۶، شماره ۳.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱ ش)، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۳۰ ق)، *فقه الجهاد دراسه مقارنه لاحکام و فلسفته فی ضوء القرآن الکریم*، قاهره: مکتبه وهبه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید (۱۴۲۵ ق)، *فی ظلال القرآن*، چاپ سی و پنج، بیروت: دارالشروق.

- قطب، سید (۱۹۷۹ م)، *معالم فی الطريق*، چاپ ششم، بیروت: دارالشروق.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ ق)، *فقه القرآن*، محقق: احمد حسینی اشکوری و محمود مرعشی، چاپ دوم، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- کیدری، قطب‌الدین (۱۴۱۶ ق)، *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، محقق: ابراهیم بهادری مراغی، قم: موسسه امام صادق (ع).
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم: موسسه آل البيت.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، بیروت: قاهره، لندن، دارالکتب العلمیه مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ ش)، *مجموعه آثار*، چاپ هفتم، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، به تحقیق و تصحیح محمد آخوندی و عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث.
- واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۸۸ ش)، *المعجم فی فقه لغه القرآن و سربلاغته*، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

Bibliography

The Holy Qur'an;

- ‘Abduh, Muḥammad (n.d.), *Tafsīr al-Qur’ān al-Ḥakīm al-Shahīr bi-Tafsīr al-Minār*, edited by Muḥammad Rashīd Riḍā, Cairo: n.p.
- ‘Āmilī, Zayn al-Dīn ‘Alī (1992), *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā’i’ al-Islām*, Qum: Mu’assasa al-Ma’ārif al-Islāmīyya.
- ‘Āmilī, Zayn al-Dīn ‘Alī (1991), *al-Rawḍa al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum’a al-Dimashqīyya*, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi’a-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi ‘Ilmīyyah-yi Qum.
- Ārmīn, Muḥsin (2017), *Jaryān-hā-yi Tafsīr-i Mu’āṣir va Mas’ala-yi Āzādī*, Tehran: Ney.
- ‘Askarī, Ḥasan b. ‘Abdullāh (2007), *Taṣṭīḥ al-Wujūh wa al-Nazā’r*, edited by Muḥammad ‘Uthmān, Cairo: Maktaba al-Thaqāfa al-Dīniyya.
- Ayāzī, Muḥammad-‘Alī (2001), *Āzādī dar Qur’ān*, Tehran: Zikr.
- Azhārī, Muḥammad b. Aḥmad (2000), *Tahdhīb al-Lughā*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Baḥrānī, Ḥusayn b. Muḥammad (2000), *Sadād al-‘Ibād wa Rashād al-‘Ubbād*, edited by Muḥsin Āl-‘Uṣfūr, Qum: Maḥallātī.
- Bayhaqī Nayshābūrī, Muḥmad b. Ḥusayn (1995), *Iṣbāḥ al-Shī’a bi Miṣbāḥ al-Sharī’a*, edited by Ibrāhīm Bahādūrī Marāghī, Qum: Mu’assasa Imām Ṣādiq.
- Darwaza, Muḥammad ‘Izza (2000), *al-Tafsīr al-Ḥadīth*, Cairo: Dār al-Kutub al-‘Arabīyya.

- Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (1998), *Tafsīr min Wahy al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Milāk.
- Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad (1989), *Kitāb al-Ayn*, Qum: Hijrat.
- Ḥalabī, Abū Ṣalāḥ (1983), *al-Kāfī fī al-Fiqh*, edited by Riḍā Ustādī, Isfahan: Kitābkhāni-yi 'Umūmī-i Imām Amīr-al-Mu'minīn.
- Ḥillī, Yaḥyā b. Sa'īd (1985), *al-Jāmi' lil Sharā'i*, edited by Ja'far Subḥānī, Qum: Mu'assasa Sayyid al-Shuhadā' al-Ilmīyya.
- Ḥillī Suyūrī, Miqdād b. 'Abdullāh (1994), *Kanz al-Irfn fī Fiqh al-Qur'ān*, edited by Muḥammad-Bāqir Biḥbūdī and Muḥammad-Bāqir Sharīfzādī, Tehran: Murtaḍawī.
- Ibn Athīr, Mubārak b. Muḥammad (1988), *al-Nahāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*, Qum: Ismā'īlīān.
- Ibn Aṭīyya, 'AbduḤaqq b. Ghālib (2001), *al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-Azīz*, edited by Muḥammad 'Abdul-Salām 'Abdul-Shāfi, Beirut: Dār al-Kutub al-Ilmīyya.
- Ibn Barrāj, 'Abdul-'Azīz b. Naḥrīr (1986), *al-Muḥazzab*, edited by Ja'far Subḥānī, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi'a-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi 'Ilmīyyah-yi Qum.
- Ibn Fāris, Aḥmad (1984), *Mu'jam Maqā'is al-Lughā*, edited by 'Abd al-Salām Hārūn, Qum: Maktab al-'Ilm al-Islāmī.
- Ibn Jawzī, 'AbduḤaqq b. 'Alī (n.d.), *Zūd al-Masīr fī 'Ilm al-Tafsīr*, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Ibn Sayyida, 'Alī (2001), *al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-'Azam*, Beirut: Dār al-Kutub al-Ilmīyya.
- Jawādī-Āmulī, 'Abdullāh (1985-), *Tafsīr-i Tasnīm*, Qum: Isrā'.
- Jawharī, Ismā'īl b. Ḥammād, *Ṣiḥāh al-Lughā*, Beirut: Dār al-'Ilm lil Malā'īn, 1985.
- Karakī, 'Alī b. Ḥusayn (1993), *Jāmi' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawā'id*, Qum: Mu'assasa Āl al-Bayt.
- Makārim-Shīrāzī, Nāṣir (1972), *Tafsīr-i Nimūni*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Muṣṭafawī, Ḥasan (2009), *al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur'ān al-Karīm*, Beirut: Dār al-Kutub al-Ilmīyya.
- Muṭahharī, Murtaḍā (1997), *Majmū'a Āthār*, Tehran and Qum: Ṣadrā.
- Najafī, Muḥammad b. Ḥasan (1984), *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i al-Islām*, edited by Muḥammad Ākhūndī and 'Abbās Qūchānī, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Qarḍāwī, Yūsuf (2009), *Fiqh al-Jihād; Dirāsa Muqārīna li Aḥkām wa Falsafatih fī Daw' al-Qur'ān al-Karīm*, Cairo: Maktaba Wahba.

- Qāsimī, Muḥammad Jamāl al-Dīn (1997), *Maḥāsīn al-Ta'wīl*, Beirut: Dār al-Kutub al-Ilmīyya.
- Qurashī, 'Alī-Akbar (1991), *Qāmūs-i Qur'ān*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad (1986), *al-Jāmi' li-Āyāt al-Aḥkām*, Tehran: Nāṣir Khusruw.
- Quṭb Rāwandī, Sa'īd b. Hibatullāh (1985), *Fiqh al-Qur'ān*, edited by Aḥmad Ḥusaynī-Ashkivarī and Maḥmūd Mar'ashī-Najafī, Qum: Kitānkhāni-yi 'Umūmī-I Āyatullāh Mar'ashī-Najafī.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusain b. Muḥammad (1991), *al-Mufradāt fī Gharīb Alfāz al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Qalam.
- Ṣādiqī-Tīhrānī, Muḥammad (1998), *al-Balāgh fī Tafsīr al-Qur'ān bil-Qur'ān*, Qum: Maktaba Muḥammad al-Sadiqī al-Tīhrānī.
- Ṣāḥib, Ismā'īl b. 'Ibād (1993), *al-Muḥiṭ fī al-Lughā*, edited by Muḥammad-Ḥasan Al-Yāsīn, Beirut: 'Ālam al-Kutub.
- Ṣāliḥī Najafābādī, Ni'matullāh (2015), *Jihād dar Islām*, Tehran: Ney.
- Shādhilī, Sayyid b. Quṭb b. Ibrāhīm (1992), *Fī Zilāl al-Qur'ān*, Beirut and Cairo: Dār al-Shurūq.
- Shādhilī, Sayyid b. Quṭb b. Ibrāhīm (1979), *Ma'ālīm fī al-Ṭarīq*, Beirut and Cairo: Dār al-Shurūq.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad-Ḥusayn (1970), *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: A'lamī.
- Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn Muḥammad (1996), *Majma' al-Baḥrayn wa Maṭla' al-Nayyirayn*, edited by Aḥmad Ḥusaynī Ishkivarī, Tehran: Murtaḍawī.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. 'Alī (1980), *al-Iqtisād al-Hādī ilā Sabīl al-Rashād*, Tehran: Chihil Sutūn.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. 'Alī (1980), *al-Nahāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī.
- Wā'iz-Zādi Kurāsānī, Muḥammad (2008), *al-Mu'jam fī Fiqh Lughā al-Qur'ān wa Sīr Balāghatih*, Mashhad, Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Āstān-i Quds-i Rażawī.
- Zuḥaylī, Wahba b. Muṣṭafā (2001), *al-Tafsīr al-Wasfī*, Damascus: Dār al-Fikr.